

حرف‌های تندوری

خالکوبی

• میثم مصلاح‌آرانی

علی‌رضا نیک‌بخت، در آخرین رفتار غیرمنتظره خود، روی ساق پای چپش یک خال‌کوبی کرده است. این خال‌کوبی تمساح مانند روی ساق پای پیستون چپ تیم ملی، «نیک‌کی» ما را سوژه برخی مطبوعات زرد کرده است. البته او نمی‌تواند این اثر هنری [!] را به نمایش بگذارد؛ چون طبق قانون، باید با ساق‌بند وارد زمین شود؛ مگر این‌که در یک صحنه مصلومیت داخل زمین، به بهانه مدآوا با درآوردن ساق‌بند، خال‌کوبی زیر آن‌را به نمایش عمومی بگذارد. به هر حال، او که فقط برای خلوت خود زحمت و رنج و هزینه خال‌کوبی را متحمل نشده است.

البته، بعید به نظر می‌رسد این اقدام، منع قانونی داشته باشد؛ چون فدراسیون قبلاً به موه‌های بلند ژل زده زنانه، انواع ریش‌های مضحک مدل‌دار، گردن‌بند طلا و... گیر داده و مواردی مثل خال‌کوبی را از یاد برده است. امان از دست شهرت‌طلبان؛ چه بلاها که بر سر خود و فرهنگ جامعه نمی‌آورد!

نیت پنهان یک دروغ

• عبدالله نیازی

وقتی خبر «دی ولت» را خواندیم، نخواستیم و نتوانستیم آن را باور کنیم. می‌دانستیم که سومین روزنامه پرفروش آلمان، جدی‌تر از این حرف‌هاست که بخواهد خبر جنجالی بدهد؛ اما «قوی‌ترین مرد جهان» می‌خواست در المپیک پکن، برای تیم ملی آلمان کسب افتخار کند. نکته تأسف‌آمیز این گزارش، تمایل این ورزشکار بود برای تغییر ملیت‌اش و بدتر آن که این آلمانی‌ها نبوده‌اند که به دنبال او باشند!

پاسخ صریح دلاورمرد غیور ایرانی و شواهد ذهنی بسیار ما، خط بطلانی بر این خبر کشید. رضازاده اگر قصد پشت کردن به ملت ایران را داشت، پیشنهاد اغوا کننده‌ترها را می‌پذیرفت؛ تازه با آن‌ها قرابت زبانی و دینی هم داشت.

اما قضاوت درباره «دی ولت» و نیت پنهان این دروغ:

«برنداشت‌انگه»، سرمربی اهل آلمان شرقی که با هدایت تیم ملی فوتبال عراق در زمان صدام حسین به شهرت جهانی رسید وقتی با این تیم به ایران آمد، در مصاحبه‌اش گفت: «صاحبان دی ولت یهودی هستند»، باور نکردیم ولی حالا آن گفته، پایان تأمل‌انگیزی بر این ماجراست.

همه مقصرند یا هیچ‌کس؟! در حاشیه دربی پایتخت

داور، سوت پایان بازی را به صدا در می‌آورد. عده‌ای فریاد شادی سر می‌دهند و عده‌ای نیز سرخود را به زیر می‌اندازند و اشک می‌ریزند. عده‌ای خوشحال‌اند و بعضی ناراحت؛ این قاعده تغییر نیافتنی هر دربی (شهرآورد) حساسی است.

همه خیال می‌کنند با صدای سوت پایان بازی توسط داور، همه چیز تمام می‌شود؛ غافل از این‌که تازه آغاز بسیاری از ماجراهاست؛ آغاز کرکری‌های زهردار و دعوا درست کن، آغاز اهانت‌های شرم‌آور، آغاز کتک‌کاری‌های وحشتناک، آغاز شکستن صندلی‌ها و پرتاب آن‌ها به داخل پیست دو و میدانی، آغاز ناسزاگویی به داور بیچاره‌ای که فارسی نمی‌داند، آغاز خسارت زدن به اتوبوس‌های شرکت واحد و یا بهتر بگوییم، اموال عمومی و بیت‌المال، آغاز آه و ناله ناموس مردم در خیابان‌ها از آزار و اذیت تماشاگرها، آغاز رقص و پایکوبی جوانان سرمست از برد (البته رقص در انتظار عمومی و صد البته، بیش‌تر جلوی ماشین‌های مدل بالایی که از پنجره نیمه‌بازشان، دود سرفه‌آور سیگار دخترکان‌های کلاس (!) بیرون می‌زند و فضای ترافیک شامگاهی تهران را آلوده‌تر می‌کند).

آری! سوت داور اروپایی دربی (شهرآورد) که در پایان نود و چندمین دقیقه به صدا در می‌آید، تازه آغاز خیلی از چیزهاست؛ آغاز خودخواهی‌ها، ناسزاگویی‌ها، بی‌منطقی‌ها، وا شدن عقده‌های فروخورده، تفرعن‌ها، سنگ‌پرانی‌ها، تهمت زدن‌ها و ...

راستی! هر بازی یک برنده دارد و یک بازنده؛ ولی گاهی تیم برنده و برخی هوادارانش، بازندگان اصلی هستند و گاهی تیم بازنده و بعضی از هوادارانش، بازنده‌تر از یک بازنده! سرانجام، عده‌ای متحیر و سرگردان می‌مانند که بالاخره مقصر کیست؟ باشگاه‌های فرهنگی - ورزشی؟ مردم؟ فدراسیون؟ مربیان و بازی‌کنان؟ مطبوعات و رسانه ملی؟ همه، یا هیچ‌کس؟! «شیپورچی»

حضرات فحاش

• میثم مصلاح‌آرانی

علی پروین در اظهارنظری جالب گفته است: «حق ندارند به من فحش بدهند؛ چون من با پرسپولیس، ۲۷ قهرمانی گرفته‌ام». نخست این‌که جناب پروین در محاسبه خود فقط هفت قهرمانی ناقابل را زیاد گفته‌اند البته، این شیوه فراموش‌کاری پیش‌ترها هم سابقه داشته است. مثلاً ایشان در توجیه ناکامی‌های تیمشان، به بهانه بی‌پولی بازیکنان، دریافتی چهارصد میلیونی تومانی کم‌ارزش آن‌ها را یادشان رفته بود.

دیگر این‌که، با این استدلال، اگر مردم حق اعتراض به کسانی که افتخار آفریده‌اند را ندارند، چه‌طور آقایان وقتی در کارگران صدای ناسزاگویی مردم علیه عابدزاده، علی دایی، پنجعلی، محرمی و کرمانی را شنیدند، گوش‌هایشان را بستند و جلو حضرات فحاش را نگرفتند؟